

وعده‌هایی که اوباما به مردم آمریکا داد

"لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها"، چشم‌انداز و نتایج

هر پدیده‌ای در عالم هستی، پیدایش و تکاملی دارد و سرانجام، زوال و مرگ. هیچ پدیده‌ای را یارای گریز از این قانون جهان شمول نیست. باراک اوباما، رئیس جمهور جدید آمریکا که رسالت خود را حل بحران های متعدد نظام سرمایه داری این کشور و جبران شکست های پی در پی داخلی و بین المللی بوش اعلام کرده است، در نطق آغاز زمام داری اش، لاف و گزاف های بی شمار تحویل مردم متوجهی داد که در مراسم تحویل قدرت گردآمده بودند. از جمله ادعا کرد که: "ما یک ملت جوان باقی می مانیم. ما شکوفاترین و نیرومندترین ملت کره زمین باقی خواهیم ماند". عظمت طلبی نماینده بورژوازی آمریکا به پایه گویی انجامیده است. در تمام پدیده ها و در سراسر کائنات، استثنائی وجود دارد که نه پیر می شود و نه دچار ضعف و زوال می گردد و آن ملت ایالات متحده آمریکاست. ملت، اما پدیده ای است، تاریخاً شکل گرفته، محصول دوران پیدایش نظام سرمایه داری، لذا موجودیتی مجزا از نظام سرمایه داری و طبقه سرمایه دار که به ملت شکل داده است، نداشته و نخواهد داشت. ملت هم به همان میزان کهنه شده و پیر است که نظام سرمایه داری. وقتی که نظام سرمایه داری هم اکنون پیر و فرتوت برافتد و سوسیالیسم در جهان مستقر گردد، مرزهای جغرافیائی که وسیله ای برای جدا سازی مردمان کشورهای مختلف و ایجاد دشمنی در میان آنها توسط طبقه حاکم سرمایه دار است برافتد، ملت ها نیز برمی افتند و جهان بین المللی واحدی از انسان های دوست، رفیق، هم بسته، آزاد و برابر جای ملت های جداگانه و متخاصم را خواهد گرفت. به رغم ادعای رئیس جمهور آمریکا، تمام نظام اقتصادی - اجتماعی و سیاسی آمریکا از مدت ها پیش به دوران پیری و زوال خود رسیده است. بحران هایی که هم اکنون نظام سرمایه داری جهان در کل و به ویژه آمریکا با آن روبه روست، بیان چیز دیگری جز همین واقعیت نیست. اوباما به رغم ادعاهای تبلیغاتی اش ناگزیر است به همین واقعیت اعتراف کند و بگوید: "چالش هایی که آمریکا با آن روبه روست واقعی اند. این چالش ها جدی و شمار آنها زیاد است. آنها را

در صفحه ۲

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۸

رسانه های خبری و منابع دولتی، نرخ تورم را رقمی در حدود ۳۰ درصد اعلام کرده اند. بانک مرکزی، بر مبنای نتایج به دست آمده از شاخص بهاء کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری، میزان تورم دوازده ماه منتهی به مهر، آبان و آذر سال ۸۷ را، نسبت به ماه های مشابه سال قبل، به ترتیب ۲۹ / ۵ درصد، ۲۸ / ۳ درصد و ۲۶ / ۴ درصد اعلام نموده است. این در حالی است که منابع دولتی، نرخ تورم در شش ماهه اول سال گذشته را رقمی کم تر از ۱۳ درصد اعلام کرده بودند. هر چند که نه ادعای آنان در سال گذشته مبنی بر نرخ تورم زیر ۱۳ درصد و نه آمار امروز بانک مرکزی، هیچ کدام قابل اعتماد نیستند و همگی واقعیت ها را بیان نمی کنند، اما بر پایه ی همین ارقام و ادعاها، مردم به خوبی می بینند و

از زبان مقامات دولتی می شنوند که نرخ تورم، نسبت به سال گذشته، به بیش از دو برابر افزایش یافته است.

مطابق یک بررسی که روزنامه ی سرمایه در دی ماه سال جاری در مورد ۳۸ قلم از کالاهای خوراکی انجام داده است، بهاء انواع مواد خوراکی ها افزایش یافته است. قیمت برخی از اقلام خوراکی ها مانند برنج وارداتی تایلندی در خرده فروشی های تهران، تا ۱۶۸ درصد افزایش یافته است. برنج وارداتی غیر تایلندی نیز ۱۴۲ درصد افزایش یافته است. در گروه سبزی ها و میوه های تازه، لوبیا سبز بیش از ۱۲۰ درصد، گوجه فرنگی ۱۲۷ درصد، انار و انگور نیز به ترتیب ۷۱ و ۱۲۰ درصد افزایش یافته است.

در صفحه ۳

گفتگوی نشریه کار با رفیق توکل

به مناسبت ۱۹ بهمن سالروز سپاهک

اعتراض و مبارزه،

پاسخ توده ها

به بحران جهان سرمایه

تشدید روند سرکوب

در دانشگاه ها و واکنش های

اعتراضی دانشجویان

رژیم حاکم بر ایران، سرکوب و اختناق را در دانشگاه های کشور تشدید کرده است. برآمد این سرکوبگری رژیم، هم اکنون در دانشگاه شیراز متمرکز شده است. دانشجویان دانشگاه شیراز که با اعتصابات یازده روزه شان در اسفند ماه ۸۶، فصل جدیدی از اعتراضات جنبش دانشجویی را به نمایش گذاشتند، این روزها شدیداً تحت فشار و سرکوب نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی قرار گرفته اند.

اگر در سال های ۸۵ و ۸۶، دانشجویان پلی تکنیک به دلیل حرکت اعتراضی خود در مقابل احمدی نژاد و آتش زدن عکس او در آذر ماه ۸۵، از جهات مختلف مورد تهاجم رژیم قرار گرفتند، هم اینک دانشجویان دانشگاه شیراز، با وضعیتی مشابه دانشجویان پلی تکنیک در آن

بحران کم سابقه اقتصادی جهان سرمایه داری، چنان ابعادی به خود گرفته که حتی موعظه گران ریز و درشت "معجزه بازار آزاد" هم لب به سخن گشوده و نگرانی و وحشت را خود از سرنوشت نامعلوم آن بیان می دارند. نمایندگان آگاه طبقات حاکم بی پرده و صریح می گویند و می نویسند که "خارجی ستیزی، ملی گرایی و انقلاب" چشم انداز محتمل پی آمد های اجتناب ناپذیر این بحران خواهد بود. این در حالی است که تا چندی پیش تغییرناپذیری و "جاودانگی" مناسبات سرمایه داری بخشی از باور عمومی می نمود. هر چند جنگ و کشتار، تعمیق شکاف فقر و ثروت و تشدید نابرابری، امواج میلیونی مهاجرت برای فرار از فقر و گرسنگی و نابودی شرایط زیست محیطی انسان به نام "رشد

در صفحه ۴

در صفحه ۱۰

وعده‌هایی که

اوباما به مردم آمریکا داد

نمی‌توان به سادگی و در کوتاه مدت حل کرد." "ما در قلب بحران قرار داریم. ملت ما در جنگ است. علیه شبکه گسترده‌ای از خشونت و نفرت در جنگ به سر می‌برد. اقتصاد ما به شدت ضعیف شده است. بازار مسکن و کار در شرایط بدی است و کسب و کار متوقف شده است. سیستم بهداشتی ما پرهزینه است و ناکامی‌های مدارس ما متعدد است و هر روز شواهد بیشتری به دست می‌آید که نحوه استفاده ما از انرژی، زمین را تهدید می‌کند." وی نتیجه می‌گیرد: "این‌ها شاخص‌های بحران‌اند".

مهم‌ترین مسئله‌ای که امروز، امپریالیسم آمریکا با آن روبه‌روست، بحران اقتصادی است. این بحران که یکی از وخیم‌ترین بحران‌های اقتصادی سرمایه‌داری آمریکاست، نشانه کاملاً روشنی از تضادهای لاینحل این شیوه تولید و ورشکستگی تام و تمام آن است. آمریکا در دهه ۳۰ قرن بیستم نیز با چنین بحرانی روبه‌رو گردید و سرانجام، جنگ جهانی دوم بود که راه فراری از این بحران پدید آورد. اکنون اما، تضادهای شیوه تولید سرمایه‌داری در عرصه جهانی، به درجه‌ای حاد شده‌اند که بحران اقتصادی، تمام جهان سرمایه‌داری را فرا گرفته و مرکز بازار جهانی سرمایه، در آمریکا بیش از همه در معرض اثرات تخریبی این بحران قرار گرفته است. لاقلاً در طول یک سال گذشته، طبقه حاکم آمریکا، تلاش‌های فراوانی برای مهار و کنترل این بحران، نموده است. صدها میلیارد دلار فقط برای جلوگیری از فروپاشی تام و تمام نظام بانکی و اعتباری صرف شده است. اما نه تنها کمترین بهبودی در اوضاع اقتصادی رخ نداده، بلکه رکود و بحران پیوسته عمیق‌تر شده است. رئیس‌جمهور جدید آمریکا، با ادعاهای جدید برای مقابله با این بحران به صحنه آمده است. وی در سخنرانی خود، گذرا و در لافافه به شکست نولیبرالیسم اقتصادی اشاره می‌کند و می‌گوید: "مسئله‌ای که در برابر ما قرار دارد، این نیست که آیا بازار خیر یا شر است؟ اما این بحران به ما یادآوری کرد که بدون مراقبت دقیق، بازار می‌تواند از کنترل خارج شود".

"مسئله‌ای که ما امروز با آن مواجهیم این نیست که دولت ما بزرگ یا کوچک است، بلکه این است که آیا با موفقیت کار می‌کند، آیا به خانواده‌ها کمک می‌نماید که با دستمزدی مناسب کاری پیدا کنند؟... اگر پاسخ آری است، ما به راه مان ادامه می‌دهیم. اگر پاسخ منفی است، برنامه‌ها پایان می‌یابند".

اما حالا که روشن شده است پاسخ منفی است، بدیل وی چیست؟ احتمالاً کنترل بیشتر در عرصه مالی و اعتباری و سرمایه‌گذاری ۸۰۰ میلیارد دلاری در عرصه خدمات بهداشتی و درمانی، آموزشی و علمی، حمل و نقل و ارتباطات. اما اینها هیچ‌یک مشکل گشای بحران اقتصادی ژرف کنونی نیست. شاید این مبلغ بتواند مسکنی باشد برای تعدیل نرخ بیکاری و نارضایتی و اعتراض کارگران و زحمتکشان آمریکایی در مدتی کوتاه، ولی بحران به جای خود باقی‌ست. مگر تزیق حدود یک تریلیون دلار به نظام مالی و اعتباری

داشته است. چیزی که در این میان تغییر می‌کند، جایگاه و نقش هر یک در این اتحاد است. اوباما ناگزیر است، به تنزل نقش آمریکا در این اتحاد و موقعیتی رسماً برابر با رقبای خود تن دهد. بدون این اتحاد مطلقاً قادر نخواهد بود منافع اقتصادی و سیاسی طبقه حاکم آمریکا را در عرصه جهانی تأمین کند. حتا قادر نخواهد بود با گسیل ده‌ها هزار نیروی نظامی به افغانستان که در زمره اولویت‌های سیاست بین‌المللی وی اعلام شده است، از پس، این مسئله کوچک هم برآید. آنچه در مورد افغانستان صدق می‌کند، به‌مراتب در مورد کل جهان و به‌ویژه منطقه خاورمیانه، از جمله اختلافات دولت آمریکا و جمهوری اسلامی ایران، صادق است. رئیس‌جمهور جدید آمریکا در موقعیتی نیست که بتواند در رابطه‌ای دو جانبه و مستقیم با رژیم جمهوری اسلامی ایران، مسائل مورد اختلاف را حل کند. به‌ویژه که امروز تهدید قدرت نظامی نیز رسمی و غیر رسمی از معادله کنار رفته است. لذا تنها می‌تواند به استفاده از ابزارهای فشار اقتصادی و سیاسی متکی باشد. کارآیی این ابزار نیز مشروط به توافق قدرت‌های بزرگ جهانی خواهد بود. اوباما در نطق خود همچنین ادعا کرد که تروریست‌ها را شکست خواهد داد. این که وی چه چیزی را تروریسم می‌نامد، بماند. آنچه که اکنون به عنوان تروریسم در خاورمیانه وجود دارد، شیوه عمل و به اصطلاح مبارزه گروه‌های بنیادگرای اسلامی است. این پدیده و رشد آن محصول اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی منطقه و سیاست‌های بین‌المللی قدرت‌های جهانی است. لذا صرفاً با زور قدرت نظامی نه می‌توان آن را شکست داد و نه نابودش کرد. نابودی آن در گرو تحولات عمیق اجتماعی و سیاسی در تمام کشورهای منطقه است. چیزی که قدرت‌های امپریالیست جهان مخالف آن هستند. کسی فراموش نخواهد کرد که همین تروریست‌های اسلام‌گرای امروز، دیروز به عنوان مبارزین و مجاهدین مخالف تحولات انقلابی در منطقه و جنگ علیه کمونیسم مورد حمایت همه جانبه قدرت‌های امپریالیست جهان بودند. علاوه بر این، مسئله‌ای در خاورمیانه وجود دارد، به نام مسئله اسرائیل و فلسطین. لاینحل ماندن این مسئله که البته تمام قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای نفع معینی در آن داشته و دارند، یکی از دست‌آویزهای رشد و تغذیه تروریست‌های اسلام‌گرا بوده و هست. بنابراین منابع رشد و تغذیه اسلام‌گرایی و تروریسم آن در منطقه خاورمیانه متعدد است. حل این مسائل نه از عهده آمریکا برمی‌آید و نه تمام قدرت‌های جهانی. از این جهت، ادعای اوباما نیز به همان اندازه بوش در شکست تروریست‌ها، ادعایی بی‌پایه و تبلیغاتی‌ست.

در مجموع باید گفت، آنچه که در دوره زمامداری اوباما رخ خواهد داد، تغییراتی در روش‌ها و تاکتیک‌های طبقه حاکم آمریکاست. اما این تغییر تاکتیک هم قادر نخواهد بود، بحران‌های داخلی و بین‌المللی را که امپریالیسم آمریکا با آن روبه‌روست حل کند. تضادهای جهان سرمایه‌داری علی‌العموم و سرمایه‌داری آمریکا به‌خصوص، با آن روبه‌رو هستند، بیش از آن حاد شده‌اند که بتوان با اقدامات تاکتیکی مهارشان کرد. راه حل آنها، انقلاب اجتماعی جهانی و سوسیالیسم است و بس.

آمریکا چه کمکی به حل بحران کرد که این دیگری بتواند در صورت اجراء، در طول چند سال، راه حلی باشد. معضل نظام سرمایه‌داری و بحران کنونی آن نه کم و زیادی کنترل دولت است و نه کمبود سرمایه. معضل، بن بست سرمایه است که نمی‌تواند از درون تضادهای که خود پدید آورده و رشد داده است، راهی برای خروج از این بن بست پیدا کند. بحران پدیده‌ای اتفاقی و نازل شده از آسمان نیست. بحران محصول انباشت تضادهای شیوه تولید سرمایه‌داری تا درجه‌ای است که در شکل انفجاری جهانی رخ داده است. بحرانی که در وسعت و ژرفای کنونی سر برآورده است، آشکارا نشان می‌دهد که رشد نیروهای مولده بیش از آن حدی است که بتواند کمترین سازگاری با مناسبات بیش از حد کهنه تولید سرمایه‌داری داشته باشد. این مناسبات می‌خواهد آنها را به زنجیر بکشد و از حرکت باز دارد، پس باید مایه‌زآء آن را در بحرانی ژرف به ابعاد سراسر جهان سرمایه‌داری تحمل کند. باید با سبزی قهقرانی روبه‌رو گردد. باید همه چیز متوقف گردد. این بحران، پیام روشنی‌ست مبنی بر این که خصلت اجتماعی تولید و کار، بیش از آن رشد کرده است که بتواند شکل خصوصی تملک و وسائل تولید را تحمل کند. بنابراین اقدامات اوباما ابتدائی‌تر از آنند که بتوانند از پس این بحران برآیند. عجلاناً رئیس‌جمهور آمریکا با تمام وعده‌هایش برای بهبود اوضاع اقتصادی، باید ناظر ژرف‌تر شدن بحران باشد.

اما بحران اقتصادی جهان از آنجائی که تا کنون بیشترین عواقب تخریبی خود را در آمریکا داشته و بالنتیجه قدرت اقتصادی این کشور را تضعیف نموده، علاوه بر عواقب اجتماعی و سیاسی داخلی که در پی خواهد داشت، موقعیت بین‌المللی امپریالیسم آمریکا را به شدت، تحت تأثیر قرار داده و تضعیف خواهد نمود. چرا که همواره رابطه مستقیمی میان قدرت اقتصادی یک کشور و قدرت سیاسی و نظامی بین‌المللی آن وجود دارد. حتا پیش از بحران اقتصادی کنونی، در نتیجه ضعف و زوال روزافزون قدرت اقتصادی آمریکا، موقعیت بین‌المللی و نقش و نفوذ جهانی آن مدام تنزل کرده بود. شکست‌های دولت آمریکا تحت رهبری بوش در خاورمیانه، بیان روشنی از همین واقعیت بود. بنابراین طبقه حاکم آمریکا راه دیگری جز تغییر تاکتیک و عقب نشینی از سیاست خارجی تعرضی شکست خورده دوران بوش در برابر خود نمی‌بیند.

رئیس‌جمهور جدید آمریکا مجری این سیاست است. وی تلاش خواهد کرد که اهداف سیاست خارجی امپریالیسم آمریکا را به حسب تغییرات در قدرت جهانی این کشور و توازن قوای بین‌المللی با تاکتیک‌ها و روش‌های جدید تعقیب کند. آمریکا دیگر نمی‌تواند در حل و فصل مسائل مربوط به نزاع قدرت‌ها بر سر بازارهای جهانی، و بحران‌های جهانی نقش‌منحصر به فرد و تعیین‌کننده داشته باشد. از این روست که از همکاری با دوستان قدیمی سخن می‌گوید و تلاش خواهد کرد در اتحاد و توافق با قدرت‌های اروپایی به اهداف امپریالیستی و سیاست خارجی آمریکا جامه عمل پوشد. اما به‌رغم رقابت‌ها و اختلافاتی که بین قدرتهای اروپایی و آمریکا در دوره زمامداری بوش پیش آمد، این اتحاد، همواره پس از جنگ جهانی دوم میان آنها وجود

"لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها"، چشم‌انداز و نتایج

قیمت مواد پروتئینی، به ویژه انواع گوشت نیز سیر صعودی پیموده است. گوشت فرمز از ۲۳ تا ۳۰ درصد افزایش قیمت داشته است. گوشت گوسفند در هر کیلو ۲۱۶۶ تومان و گاو و گوساله ۱۶۳۲ تومان افزایش یافته و از مرز ۱۰۰۰۰ تومان در هر کیلو نیز تجاوز کرده است. بهای گوشت مرغ ۳ / ۲۹ درصد افزایش یافته و هر کیلو مرغ، از ۱۸۸۷ تومان با ۵۵۳ تومان افزایش به ۲۴۴۰ تومان رسیده است. در شهرستان‌ها نیز اوضاع تقریباً بر همین منوال است و قیمت خوراکی‌ها، اگرچه به غیر از موارد استثنایی، به طور عموم اندکی پایین‌تر از تهران است، اما نسبت به سال گذشته، به شدت افزایش یافته است. برای نمونه در تبریز قیمت یک کیلو مرغ، ۲۸۰۰ تومان، برنج ۳۰۰۰ تومان پنبه ۵۵۰۰ تومان گوشت گوسفند ۸۰۰۰ تومان، چای ۹۰۰۰ تومان و یک کیلو کره ۶۰۰۰ تومان است.

افزایش سرسام آور قیمت‌ها، تنها به گروه خوراکی‌ها که در این جا به برخی از اقلام آن اشاره شد، محدود نمی‌شود، بلکه سایر عرصه‌ها، از جمله پوشاک و بهداشت و درمان و مسکن و سایر خدمات مصرفی را نیز در برمی‌گیرد.

با افزایش سرسام آور قیمت‌ها و رشد ۳۰ درصدی نرخ تورم، گفتن ندارد که بر شدت فشارهای اقتصادی و معیشتی که بر دوش کارگران و توده‌ی کارکنان و مردم زحمتکش سنگینی می‌کند، بیش از پیش افزوده شده است. مردم کارگر و زحمتکش در حالی که در طول ده ماهی که از سال جاری می‌گذرد، پیوسته با گرسنگی و کم‌غذایی در حال دست و پنجه نرم کردن بوده‌اند، مُدام از قدرت خرید آن‌ها کاسته شده و روز به روز فقیرتر شده‌اند. با یک محاسبه ساده، و با عطف توجه به قیمت مواد خوراکی، می‌توان به آسانی دریافت که با ۲۱۹ هزار تومان حداقل دستمزد کارگری، حتی نمی‌توان غذای مورد نیاز با کیفیت متوسط برای یک خانوار کارگری را تأمین کرد. این که کارگر با این سطح از دستمزد چگونه باید روزگار خود را بگذراند، چگونه باید سایر هزینه‌ها از جمله هزینه‌های پوشاک و بهداشت و درمان و مسکن - که به تنهایی کل دستمزد کارگر را می‌بلعد - و سایر هزینه‌ها را تأمین کند، این‌ها چیزهایی نیستند که جمهوری اسلامی وقت خود را صرف آن نماید. دولت نه تنها در فکر این نیست که با افزایش میزان حداقل دستمزدها و حقوق کارکنان، لاقلاً به تناسب میزان تورم و به نحوی که دست کم یک توازی ولو در حد معمول در کشورهای سرمایه‌داری اروپا، میان افزایش قیمت‌ها و نرخ رشد تورم با میزان دستمزدها و حقوق‌ها ایجاد کند، بلکه برعکس، مجدانه سرگرم به تصویب رساندن طرح و لایحه‌ای در مجلس است که با اجرای آن، افزایش حداقل دستمزدها منتفی می‌شود، قیمت‌های کنونی نیز به یک‌باره چند برابر خواهند شد. نرخ تورم نیز لاقلاً به دو

برابر رقم کنونی یعنی ۶۰ درصد افزایش خواهد یافت. قدرت خرید کارگران به طرز وحشتناکی تنزل خواهد یافت و آینده‌ی وخیم‌تر و خوفناک‌تری را به لحاظ وضعیت اقتصادی و معیشتی برای کارگران و زحمتکشان به ارمان خواهد آورد.

"طرح تحول اقتصادی" که دولت احمدی‌نژاد در مهر ماه به مجلس ارائه داد، پس از آن که چند بار دچار دستکاری شد و همچنان روی دست مجلس مانده است، اکنون بخش اصلی آن، تحت عنوان "لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها" برای تصویب به مجلس داده شده است. مضمون و جوهر این "لایحه" دربرگیرنده هدف مرکزی "طرح تحول اقتصادی" یعنی برداشتن سوبسیدها، آزادسازی کامل قیمت‌ها و افزایش آن به سطح قیمت‌های بین‌المللی است. بنزین، گازوئیل، نفت، گاز، برق و آب از جمله کالاها و خدماتی هستند که مطابق این طرح، قرار است به قیمت‌های بین‌المللی در داخل عرضه شوند.

شمس‌الدین حسینی وزیر اقتصاد جمهوری اسلامی در مورد آزادسازی قیمت مواد سوختی و حامل‌های انرژی می‌گوید: ایران روزانه نزدیک به یک میلیون و ۶۰۰ هزار بشکه نفت در داخل مصرف می‌کند و میزان مصرف گاز نیز معادل ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار بشکه برآورد می‌شود که مجموعاً معادل حدود ۴ میلیون بشکه نفت می‌شود. نام‌برده در ادامه سخنان خود می‌گوید: "در حال حاضر هر بشکه نفت به قیمت ۵ دلار در داخل به فروش می‌رسد، در حالی که قیمت آن در بازارهای بین‌المللی ۶ تا ۷ برابر قیمت داخلی است."

بنابراین با تصویب و اجرای لایحه دولت، قیمت نفت نیز به هفت برابر قیمت کنونی افزایش پیدا می‌کند و هر بشکه به قیمت معادل ۳۵ دلار عرضه می‌شود. به عبارت دیگر از محل فروش روزانه ۴ میلیون بشکه (نفت و گاز) به بهای هر بشکه ۳۵ دلار، مردم باید روزانه ۱۲۰ میلیون دلار = (۳۰ دلار × ۴ میلیون) یعنی حدود ۱۲۰ میلیارد تومان بیش‌تر از آنچه که تاکنون از این بابت می‌داده‌اند به دولت پرداخت کنند.

البته این رقم، تنها مربوط به نفت و گاز است و کیسه‌ای که دولت برای خود دوخته است و مردم باید آن را پر کنند، بسیار گشادتر از این است. رحیم مبینی، مشاور رئیس‌جمهور که چند روز پیش در مورد لایحه بودجه‌ی سال ۸۸، منابع و درآمدهای آن اظهار نظر می‌کرد، از افزایش میزان درآمدها از حدود ۳۴ هزار میلیارد تومان مصوب سال ۸۷ به ۵۲ هزار میلیارد تومان در بودجه‌ی سال ۸۸ خبر داد و تصریح کرد که از این رقم، ۸ هزار میلیارد تومان، از محل اجرای طرح تحول اقتصادی متحقق خواهد شد.

هم‌اکنون این مسئله روشن شده است که با تصویب و اجرای لایحه به اصطلاح هدفمند کردن یارانه‌ها، قیمت بنزین از لیتری ۱۰۰

تومان به ۴۰۰ تومان، یعنی ۴ برابر قیمت فعلی افزایش می‌یابد. قیمت گازوئیل، از لیتری ۱۶/۵ تومان به ۳۵۰ تومان یعنی بیش از ۲۱ برابر قیمت فعلی، گاز از ۱۲ تومان به ۱۳۰ تومان، یعنی بیش از ۱۰ برابر قیمت فعلی و برق از ۷ / ۱۶ تومان به ۱۰۰ تومان یعنی بیش از ۵ برابر قیمت فعلی افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر اجرای طرح دولت متضمن افزایش ۳۰۰ درصدی قیمت بنزین، افزایش ۲۰۰۰ درصدی قیمت گازوئیل، افزایش ۹۸۰ درصدی قیمت گاز و افزایش ۵۰۰ درصدی بهای برق است.

چشم‌انداز وخامت بیش از پیش اوضاع اقتصادی و تأثیرات بلاانکار اجرایی شدن این لایحه بر افزایش جهشی نرخ تورم و چند برابر شدن فشارهای معیشتی و اقتصادی موجود بر دوش کارگران و عموم زحمتکشان به قدری آشکار است که حتا مدافعان رژیم اسلامی و نظم موجود نسبت به عواقب و پیامدهای آن به دولت هشدار می‌دهند. احمد توکلی، رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس می‌گوید، با حذف یارانه‌ها، شاهد تورم اضافی ۳۰ درصدی خواهیم بود. اگر این تورم اضافی ۳۰ درصدی را با تورم موجود جمع بزنیم، نرخ تورم به حدود ۶۰ درصد خواهد رسید.

البته این هنوز تمام واقعیت نیست و تمام جوانب مسئله را روشن نمی‌کند. چرا که وقتی قیمت سوخت و حامل‌های انرژی از ۴ تا ۲۱ برابر افزایش پیدا می‌کند، این افزایش اولاً به سرعت و زنجیروار به سایر کالاها و خدمات نیز سرایت می‌کند. ممکن است، به فرض، بهای مواد خوراکی و پوشاک و امثال آن ۲۱ برابر نشود، اما بدهی‌ست که افزایش ۳۰۰ تا ۲۰۰۰ درصدی قیمت آب و برق و نفت و گاز، افزایش شدید سطح عمومی قیمت‌ها را نیز در پی خواهد داشت. ثانیاً، افزایش شدید مواد سوختی و حامل‌های انرژی، بر روند کار تولید و فروش شرکت‌ها و کارخانه‌هایی که سوخت اصلی آن‌ها برق و گاز است، مستقیماً تأثیر خواهد گذاشت. از یک طرف سرمایه‌داران با افزودن بر قیمت تولیدات شرکت‌های خود سعی خواهند کرد افزایش بهای سوخت را جبران کنند، که نتیجه‌ی آن گران‌تر شدن کالاها خواهد بود، از طرف دیگر افزایش قیمت مواد سوختی ممکن است موجب توقف و تعطیل این‌گونه شرکت‌ها، منجمله شرکت‌های بزرگ تولید آلومینیوم و پتروشیمی بشود که نتیجه‌ی آن، کاهش تولید کالاهای این رشته و گران‌تر شدن آن خواهد بود و در عین حال بی‌کارسازی وسیع کارگران این گونه شرکت‌ها را نیز در پی خواهد داشت.

البته دولت ادعا می‌کند که با پرداخت یارانه نقدی، آثار تورمی افزایش قیمت‌ها بر زندگی و معیشت مردم را جبران خواهد کرد. اما این یک دروغ و یک وعده‌ی توخالی بیش نیست. اولاً، مطابق آنچه که خود دولت مشخص کرده است،

اعتراض و مبارزه، پاسخ توده ها به بحران جهان سرمایه

اقتصادی"، واقعیتی روشن و انکار ناپذیر در مقابل چشم همگان بود، اما ماشین تبلیغاتی سلاطین پول و ثروت، تلاش می کرد که این عواقب نظام سرمایه داری را به نیروهای خارج از عملکرد سرمایه نسبت دهد، آگاهی طبقاتی کارگران را زایل سازد و مبارزات آنها را به بیراهه بکشاند. اگر تا دیروز بزرگترین تهدید علیه نظم موجود، نه خود سرمایه، تضادها و بحران های ذاتی آن، بلکه آن نیروهای "اهریمنی" معرفی می شد که خواهان نابودی مناسبات سرمایه داری است، اکنون دیگر همگان به وضوح می بینند که سرمایه نفی خود را در درون خود پروراند است.

واقعیت ها بیش از آن آشکارند که پاسداران سرمایه بتوانند انکارشان کنند. "نظم نوین جهانی" که تحت رهبری آمریکا باید در فردای فروپاشی کشورهای بلوک شرق، صلح، آزادی و رفاه را برای میلیون ها تن در چهار گوشه جهان به ارمغان می آورد، جهنم استثمار، کسب حداکثر سود و فقر و سیاه روزی میلیون ها انسان کارگر و زحمتکش از کار در آمد. "جهانی سازی" اسم رمز غارت و چپاول شد و مشاطه گران نظم حاکم، افزایش ثروت به هر قیمت را تنها ارزش زندگی جلوه دادند. نتیجه عملی این سیاست ها دیگر اکنون در برابر دید همگان قرار دارد. بحرانی ژرف و همه جانبه پایه های نظم موجود را به لرزه انداخته و صد ها بانک و موسسه عظیم سرمایه گذاری، که زمانی دژهای تسخیرناپذیر سرمایه می نمودند، در گوشه و کنار جهان در آستانه افلاس و ورشکستگی قرار دارند. در آمریکا شمار بیکاران بالغ بر ۱۱ میلیون نفر است که مدام در حال افزایش می باشد. تنها در آخرین ماه سال گذشته میلادی، بیش از نیم میلیون نفر به صف بیکاران پیوسته و در همین حال ۴۷ میلیون نفر از مردم ثروتمند ترین کشور جهان، که زمانی "بهبشت موعود" سرمایه داران بود، بدون هیچگونه بیمه درمانی و بهداشتی به حال خود رها شده اند. در طول یک سال گذشته، بیش از ۲ میلیون کارگر و زحمتکش، به دلیل بیکاری و عدم توان پرداخت قروض خود به بانک ها، وادار به ترک خانه و کاشانه خود شده و در گوشه خیابان ها و معابر عمومی زندگی می کنند. عفریت جنگ، که به بهانه مبارزه با تروریسم، اما برای توسعه طلبی، به دست آوردن بازار و کنترل منابع نفتی جهان، بر سر مردم عراق و افغانستان سایه افکنده، جان هزاران تن از مردم بی دفاع این کشور را قربانی استیلا طلبی امپریالیستها نموده است.

دامنه این بحران، به خاک آمریکا محدود نمانده و اکنون سراسر جهان را در بر گرفته است. به گفته ارگان های رسمی اتحادیه اروپا، ۱۵ کشور منطقه "یورو" در رکود اقتصادی به سر می برند. به ویژه، کشورهای مرکزی و شرقی این قاره با معضلات بی شمار اقتصادی روبرو بوده و تورم افسار گسیخته و گرانی بی داد می کند. اوضاع اقتصادی در آسیا و خاورمیانه هم بهتر از این نیست. میلیون ها کارگر و زحمتکش از کار اخراج شده و در نبود حداقل تامین اجتماعی، به صف بیکارانی می پیوندند که هیچ

چشم اندازی برای بازگشت آنان به بازار کار متصور نیست.

در جامعه سرمایه داری که از دو طبقه اصلی کارگر و سرمایه دار تشکیل شده و تضاد های آشتی ناپذیر میان آنان حاکم است، هر طبقه ای در مقابل بحران هایی که کارکرد مناسبات سرمایه داری را دچار اختلال می سازد راه حل مختص خود را برای غلبه بر این بحران ها و عواقب آن دارد و لاجرم باید به نفع یکی و به زیان دیگری تمام شود. این که در این مبارزه، پیروزی و شکست نصیب طبقه سرمایه دار و یا طبقه کارگر شود، امری است که به موازنه قدرت میان این دو طبقه اصلی جوامع کنونی بستگی خواهد داشت. از این روست که می بینیم در جریان بحران کنونی از یک سو، سرمایه داران تلاش می کنند با اخراج کارگران، کاهش دستمزدها، به اشکال گوناگون، تصویب "بسته های نجات" تریلیون دلاری از حاصل دسترنج کارگران، بار بحران را به دوش کارگران و زحمتکشان انتقال دهند. اما در سوی دیگر، طبقه کارگر و توده های زحمتکش در مقابل بیکار سازیها، کاهش دستمزدها و پرداخت میلیاردها دلار توسط دولت های بورژوازی به سرمایه داران، دست به مقاومت زده و حاضر نیستند که زیان سرمایه داران از حاصل دسترنج آنان پرداخت شود. این مقاومت و تلاش دسته جمعی برای درهم شکستن یورش سرمایه داران و سرشکن کردن بار بحران به دوش حریف طبقاتی، بیانگر مبارزاتی است که هم اکنون در گوشه و کنار جهان سرمایه داری در جریان است.

جنبش طبقه کارگر یکی از مخالفین سرسخت سیاست های نئولیبرالی اقتصاد در طول سال های گذشته بوده که تلاش های دولت سرمایه داران برای خصوصی سازی همواره با سد مقاومت آن برخورد نموده است. نخستین نشانه های بحران کنونی، با افزایش قیمت مواد اولیه غذایی چهره نمود. همزمان با بالا رفتن جهش وار قیمت ها، میلیون ها کارگر در سراسر جهان به خیابان ها آمده و با برپایی اعتصابات و تجمعات اعتراضی خواهان کاهش قیمت ها و افزایش دستمزدها شدند. دومین موج اعتراضات و اعتصابات کارگری به اواسط تابستان گذشته بر می گردد. در پی ورشکستگی یکرشته از بزرگترین بانک ها و موسسات سرمایه گذاری آمریکا، امواج بحران به سرعت به دیگر نقاط جهان گسترش یافت و چشم انداز اخراج سازی ها در سراسر جهان با وضوح بیشتری در مقابل دید همگان قرار گرفت. کارگران اروپا در ایتالیا، آلمان، یونان، فرانسه، اسپانیا و بلژیک دست به برپایی اعتصاب و تجمعات اعتراضی زده و نخستین نشانه های تشدید مقاومت خود در برابر سرمایه داران را به نمایش گذاشتند.

به موازات جنبش پر قدرت کارگران، دیگر اقشار اجتماعی نیز، که به سیاست های نئولیبرالی معترض بوده و با تشدید بحران هر روز بیش از پیش به سوی فقر و بی آینده رانده شده اند، دست به مبارزه و مقاومت زدند. در راس این مبارزات، باید به اعتراضات وسیع و گسترده میلیون ها جوان بیکار، محصل و دانشجو

در یکرشته از کشورهای اروپایی اشاره نمود. در اواسط پانز گشته و در پی تصمیم دولت مبنی بر اخراج بیش از ۱۳۰ هزار نفر از مدارس و دانشگاه های ایتالیا، موجی از مبارزات میلیون ها جوان، محصل و دانشجو سراسر این کشور را برای چند هفته در خود فرو برد. دهها مدرسه و دانشگاه به اشغال جوانان ناراضی و خشمگین در آمد که طی صد ها راه پیمایی، تجمع اعتراضی و تحصن با مشت های گره کرده خشم خود علیه نظم موجود و پی آمدهای مخرب بحران علاج ناپذیر سرمایه داری را به نمایش گذاشتند. نقطه اوج این مبارزات تظاهرات بیش از یک میلیون نفر کارگر، دانشجو و محصل در خیابان های شهر رم بود که فریاد "نه" خود را به گوش سرمایه داران رساندند.

بعد از ایتالیا، نوبت جوانان ناراضی، محصلین و دانشجویان آلمان بود که با اشغال مدارس و موسسات آموزش عالی، اعتراض خود به پی آمد های مخرب کاربست سیاست های نئولیبرالی در عرصه آموزش و پرورش را به نمایش بگذارند. در اواسط ماه نوامبر، بیش از ۱۰۰ هزار نفر در ۴۰ شهر آلمان دست به راه پیمایی و برپایی تجمعات اعتراضی زدند.

نقطه اوج جنبش اعتراضی جوانان اروپا، بدون تردید مبارزات قهرمانانه دهها هزار محصل و دانشجو در یونان بود. پس از اعتصاب عمومی اواخر ماه اکتبر و قدرت نمایی طبقه کارگر در مقابل دولت سرمایه داران، نوبت به جوانان یونان رسید که خشم و ناراضیاتی خود از وضع موجود را با مشت های گره کرده، جنگ خیابانی، حمله به مراکز دولتی و پلیس و به آتش کشیدن تمام مظاهر نظم نکبت بار سرمایه به نمایش بگذارند. یونان یکی از حلقه های ضعیف زنجیره مناسبات اقتصادی جهان سرمایه داری صحنه کشمکش و روبروئی نیروهای طرفدار راه حل انقلابی و ارتجاعی شد.

مبارزات قهرمانانه جوانان و کارگران یونان به سرعت سرمشق جوانان دیگر کشورهای اروپا قرار گرفت و آتش خشم و نفرت از نئولیبرالیسم و پی آمد های مخرب آن این بار بلغارستان و لیتوانی را به کام خود کشید. پایتخت لیتوانی در نخستین روزهای سال نوی میلادی، صحنه درگیری و اعتراضات مردم خشمگینی بود که خواهان استعفای دولت و کاهش قیمت کالاهای اساسی بودند. ایسلند نقطه دیگری از جهان است که اقتصاد آن یکسر به ورشکستگی کشانده شده است. جنبش اعتراضی توده های مردم، دولت نئولیبرال این کشور را مسئول وضع فلاکتبار اقتصادی دانسته و اکنون هفته ها است که هزاران نفر از مردم خشمگین هر روز در مقابل پارلمان تجمع نموده و ضمن زدو خورد با ماموران پلیس، خواهان استعفای دولت هستند.

واقعیت های موجود، چشم انداز روشنی را که در برابر همگان قرار می دهد، رشد و اعتلاء مبارزات توده های کارگر و زحمتکش سراسر جهان است. تردیدی نیست که با گسترش دامنه و تعمیق بحران اقتصادی جهان سرمایه داری، مبارزه طبقاتی ابعاد و وسعت نوینی به خود خواهد گرفت، جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر به مرحله نوینی گام خواهد گذاشت و بحران سیاسی پی آمد بحران اقتصادی خواهد بود.

گفتگوی نشریه کار با رفیق توکل

به مناسبت ۱۹ بهمن

سالروز سیاهکل

نشریه کار - حماسه سیاهکل و روز ۱۹ بهمن ۴۹، به یک رویداد و روز تاریخی و به یادماندنی تبدیل شده است. در طی نزدیک به چهاردهه که از سیاهکل می گذرد، گرایشها، نیروها و افراد مختلفی سعی کرده اند آغاز مبارزه مسلحانه در سیاهکل را، رویدادی تصادفی، فاقد اهمیت و یابدون تدارک و پشتوانه فکری قلمداد کنند و جنبش فدائیان را یک پدیده حاشیه ای جلوه دهند. لطفاً نظر خود را در این مورد بگویید و توضیح دهید که سیاهکل، محصول چه شرایطی بود؟

رفیق توکل - به نظر من چنین اظهار نظرهایی را باید به حساب بی اطلاعی این افراد و گرایشها گذاشت. مستثنی از این که کسی دوست داشته باشد یا نه، مخالف باشد یا موافق، مبارزه ای که در سیاهکل آغاز شد، در طول ۸ سال، چنان تأثیری در جنبش از خود برجای گذاشت که ۳۰ سال پس از سرنگونی رژیم شاه، در حالی که توده های زحمتکش مردم، یک انقلاب را تجربه کرده اند، طبقه کارگر از هر جهت چنان رشد و ارتقاء یافته که مطلقاً با آن دوران قابل قیاس نیست. کمونیست ها از امکانات تبلیغی و ترویجی وسیعی از طریق رادیو، تلویزیون، اینترنت و غیره برخوردارند. نه یک سازمان، بلکه کل سازمان های کمونیست در مجموع هم نه به لحاظ نظری و نه عملی به گرد آن هم نرسیده اند.

اشتباه نشود بحث من بر سر درستی یا نادرستی تئوری و پراتیک سازمان ما در آن دوران نیست. بحث بر سر تأثیر گذاری نظری و عملی سازمان در جنبش کمونیستی ایران، تبدیل شدن به اصلی ترین محور تشکل کمونیست ها و کسب اعتماد سیاسی در میان توده های کارگر و زحمتکش تاجائی ست که به محض وقوع قیام و فعالیت علنی، شما با سازمانی روبرو هستید که تشکیلات گسترده آن در تمام شهرها و حتی روستاها ایجاد است. در تمام مهم ترین کارخانه ها حضوری فعال دارد. نقشی فعال در سازماندهی شوراها در کارخانه ها و حتی شهرهایی نظیر ترکمن صحرا برعهده دارد. نیروی اصلی چپ در جنبش دانشجویی ست. تظاهرات و میتینگ های ۱۰۰ تا ۲۰۰ هزار نفره در تهران برگزار می کند. تیراژ نشریه اش از ۲۰۰ هزار متجاوز است.

اما ببینیم که چرا سازمان ما در آن مقطع توانست چنین تأثیری در جنبش بگذارد، و سیاهکل و مبارزه مسلحانه محصول چه شرایطی بود؟

شما می دانید که در سال ۱۳۵۸، در جریان مباحث درون سازمان چریک های فدائی خلق ایران، پیرامون تئوری و پراتیک گذشته سازمان، گرایش "اقلیت" یک جمع بندی از این مبارزات ارائه داد و بعداً هم، تحت عنوان "دیکتاتوری و تبلیغ مسلحانه" انتشار علنی یافت. در این نوشته شرایطی که به سیاهکل و مبارزه مسلحانه انجامید، ضرورت های آن در آن مقطع، تأثیرات این مبارزه و نیز اشتباهات و انحرافات نظری و عملی سازمان، مفصل مورد بحث قرار گرفته است. در اینجا، من فقط به آن جنبه ای از مسئله به اختصار اشاره می کنم که حماسه سیاهکل را به پدیده ای ماندگار در جنبش تبدیل کرد و منجر به نقش سازمان و مبارزات آن در دوره مورد بحث گردید.

جنبش کمونیستی ایران در سال های دهه چهل با یک بحران نظری و عملی روبرو بود. اگر چه این بحران در اساس برخاسته از شرایط داخلی بود، اما بحران جهانی جنبش کمونیستی نیز تأثیرات غیر قابل انکاری بر این بحران و تشدید آن برجای نهاده بود.

دیکتاتوری و اختناق که پس از کودتای ۲۸ مرداد در ایران حاکم شده بود، توأم با رفرم ارضی رژیم شاه، ابعاد بی سابقه ای به خود گرفت. این رفرم وضعیت جدیدی را در جامعه پدید آورد که نیازمند تبیین جدیدی بود. دهقانانی که سیل آسا روانه شهرها شده بودند و در کارخانه ها مشغول به کار می شدند، شدیداً بر ترکیب طبقه کارگر، سطح آگاهی و رزمندگی آن تأثیر نهاده بودند. در عین حال رونق اقتصادی هم وضعیت مادی و معیشتی کارگران را تا حدودی بهبود بخشیده بود. دهقانی که زمین به آنها تعلق گرفته بود، به طرفداران رژیم شاه تبدیل شده بودند. بنابراین در سال های نخست پس از رفرم، تضادها تخفیف پیدا کرد و از دامنه اعتراضات و مبارزات خودانگیخته کارگری به شدت کاسته شد. رژیم شاه از این فرصت برای تحکیم دیکتاتوری عریان خود و تقویت دستگاه قهر و سرکوب استفاده کرد. در کارخانه ها یک نظام پلیسی را حاکم نمود. تمام جامعه تحت کنترل ساواک رژیم شاه قرار گرفت. مخالفت در هر شکل آن ممنوع گردید. حتی کتاب خواندن جرم محسوب می شد. کافی بود که چند نفری با هم ارتباطی محفلی داشته باشند و آثار کمونیستی را بخوانند، تا به جرم تشکیل گروهی با مرام و رویه اشتراکی به ۱۰ سال زندان محکوم شوند. در این شرایط، جنبش کمونیستی در وخیم ترین شرایط بحرانی خود به سر می برد. حزب توده که پس از کودتای ۲۸ مرداد از هم پاشید، مخرب ترین تأثیرات را از خود برجای گذاشته بود. اگر چه حزب توده، هیچگاه یک حزب کمونیست نبود، اما تمام اعمال و رفتار، نظرات، شکست ها و خیانت های سران آن، به حساب کمونیسم گذاشته شد. نفرت توده های کارگر و زحمتکش از حزب توده، به حدی بود که اگر کسی می خواست از کمونیسم حرف بزند، همین توده زحمتکش، چنانچه وی را به عنوان توده ای به دستگاه پلیسی رژیم معرفی نمی کردند، او را با تحقیر از خود می راندند. بنابراین، گرایش به کمونیسم و فعالیت کمونیستی، بی نهایت محدود بود و همه چیز خلاصه می شد، در تعداد انگشت شماری از فعالین کمونیست. اما با تشدید تضادها در نیمه دوم دهه چهل، محافل کمونیستی آغاز به رشد نمودند. این محافل اساساً در میان دانشجویان شکل می گرفتند. پیشروترین و آگاهترین کارگران نیز ولو در حد بسیار محدود، در این محافل حضور داشتند. کار این محافل در آغاز، از محدوده مطالعه آثار مارکسیستی و مداخله در جنبش های بالفعل نظیر جنبش دانشجویی و یا موارد محدودی اعتراضات توده ای فراتر نمی رفت و اغلب هم بدون این که کاری انجام دهند، دستگیر و روانه زندان می شدند.

اما سؤالی که در برابر تمام این محافل قرار می گرفت، چه باید کرد؟ بود. چگونه باید در درون طبقه کارگر فعالیت کرد؟ چگونه باید بر تشنت نظری فائق آمد؟ چگونه باید بر پراکندگی موجود غلبه کرد و تمام محافل و گروه ها را در یک تشکل واحد گرد آورد؟ چگونه باید تحولات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی پس از رفرم را تبیین کرد؟ تجارب جنبش های بین المللی کارگری و انقلاب ها در روسیه، چین، کوبا و نیز تجارب جنبش های مسلحانه در ویتنام و دیگر کشورهای آسیای جنوب شرقی، آمریکای لاتین و خاورمیانه مطالعه می شد. اصلی ترین مسئله این بود که باید حزبی به کلی متمایز از حزب توده تشکیل شود. اما حزب طبقاتی کارگران، بدون حضور خود کارگران، حرفی بی ربط از کار درمی آمد. رابطه محافل کمونیست، با جنبش کارگری، بی پاسخ مانده بود. رژیم شاه، حتی کوچکترین امکان مبارزه قانونی را از مردم سلب کرده بود. از این رو مبارزات توده های مردم نیز در همان محدوده ای که پدید می آمد، شکلی قهرآمیز به خود

مبارزه طبقاتی واقعیتیست جاری که حتی طبقه حاکم نمی‌تواند آن را انکار و یا نادیده انگارد. بورژوازی برای حفظ نظم سرمایه‌داری و سلطه طبقاتی خود، یک دستگاه مجهز قهر و سرکوب دولتی را سازمان داده است. اما بورژوازی نمی‌تواند هر روز با ارتش و پلیس و دیگر ارگان‌های سرکوب‌اش به مقابله با طبقه کارگر برخیزد. بورژوازی به ناگزیر مبارزه طبقاتی را می‌پذیرد، اما تا جایی که در چارچوب نظم موجود باشد. اما این چارچوب کجاست و در کجا مشخص می‌شود؟ در قانون که تبلور مناسبات اقتصادی موجود و اراده طبقه حاکم است. در قوانین است که طبقه حاکم مشخص می‌سازد، این مرز کجاست. تا جایی که قوانین مجاز می‌دانند، مبارزه طبقاتی می‌تواند در چارچوب نظم موجود بسط یابد. اما در ورای محدوده‌ای که قانون تعیین کرده است، هر مبارزه‌ای به شدت و با قهر و سرکوب خشن پاسخ داده می‌شود. بنابراین، محدوده قانون، آن خط مرزیست که مسالمت و قهر از یکدیگر جدا می‌شوند. هر قدر در یک کشور، این مرز قانونی برای بسط مبارزه طبقاتی محدودتر باشد، نظیر دیکتاتوری‌های عربی، مبارزه سریع‌تر شکل قهرآمیز به خود می‌گیرد. هم از جانب طبقه حاکم و هم از سوی طبقه تحت ستم. این است آن زمینه عینی و مادی برای تبدیل شدن هر مبارزه توده‌ای، به مبارزه‌ای قهرآمیز و حتا اعمال قهر مسلحانه از جانب توده‌های مردم، بخشی از این توده‌ها و یا سازمان‌های سیاسی. این نیز عامل دیگری بود که در آن مقطع در ایران عمل می‌کرد. بنابراین نتیجه می‌گیرم که مبارزه مسلحانه‌ای که از سیاهکل آغاز و سپس در شهرها ادامه یافت، از آسمان نازل نشد. پیدایش و تکوین آن، محصول شرایط معین زمینی، در مقطعی معین بود.

نشریه کار - تأثیرات سیاهکل، شروع و ادامه مبارزه مسلحانه بر روی افشارمختل مردم چه بود؟ و بطور مشخص تر، این رویداد، چه تأثیراتی بر روی افرادونیروهای سیاسی و انقلابی برجای گذاشت؟

رفق توکل - سیاهکل و آغاز مبارزه مسلحانه نخستین انعکاس و تأثیر خود را در دانشگاه‌ها و جنبش دانشجویی برجای گذاشت. دو، سه روزی پس از حمله به پاسگاه سیاهکل، این خبر در دانشگاه تهران و کوی دانشگاه پیچید. از آنجایی که در این مقطع تقریباً عموم محافل و گروه‌هایی که شکل گرفته بودند، گرایش به مبارزه مسلحانه داشتند، این حرکت تأثیر مثبتی بر همه آنها داشت و شور و شوق وسیعی را پدید آورد. حالا هر کس احساس می‌کرد، زمان برداشتن اسلحه فرا رسیده است. در کوی دانشگاه تهران، دانشجویان چپ که یکدیگر را می‌شناختند، معمولاً پس از نهار یا شام، به صورت گروهی در اطاق‌های بزرگ‌تر جمع می‌شدند و راجع به مسائل سیاسی روز، مارکسیسم و مبارزه علیه رژیم شاه بحث می‌کردند، به جز مواردی محدود، همه خود را جانبدار مبارزه‌ای می‌دانستند که در سیاهکل آغاز شده است. اولین تظاهرات دانشجویی را در حمایت از چریک‌های فدائی، همین دانشجویان، به صورت گروه‌های کوچکی که در برخی مناطق تهران پخش شده بودند، در اوائل سال ۵۰ سازمان دادند. در این دوره، جنبش دانشجویی، چپ بود و دانشجویان کمونیست، اکثریت نیروهای این جنبش را تشکیل می‌دادند. در جریان مبارزات سازمان، نیروی کمونیست این جنبش در مجموع خود را جانبدار مبارزه سازمان می‌دانست و به طرق مختلف از این مبارزه حمایت و پشتیبانی کرد. گرچه در میان بنیانگذاران سازمان از همان آغاز کارگران پیشرو و سرشناس حضور داشتند، اما در آغاز، ترکیب سازمان عموماً روشنفکری بود. به مرور نفوذ سازمان در میان کارگران افزایش یافت و پیشروترین کارگران یا به صفوف سازمان می‌پیوستند و یا خود را جانبدار سازمان می‌دانستند. این که تا چه حد سازمان در دوران دیکتاتوری رژیم شاه توانسته بود بر جنبش کارگری تأثیر بگذارد، زمانی آشکار شد که در پی قیام و آغاز فعالیت علنی، کمتر کارخانه‌ای را می‌شد یافت که نیروی کارگری سازمان در آنجا حضور

می‌گرفت. یک نمونه آن در جریان گران شدن بلیط اتوبوس‌های شرکت واحد بود. گرایش به مبارزه مسلحانه در درون این گروه‌ها و محافل، تحت تأثیر شرایط داخلی و بین‌المللی تقویت می‌شد. گرایشات طرفدار خط مشی مسلحانه و مواضع چین در برابر شوروی، در این محافل قوی بود. طرفداران خط مشی چین، حتا پیش از آنکه رفقای ما با حمله به پاسگاه سیاهکل تاکتیک مسلحانه را در دستور کار قرار دهند، در کردستان، شیراز و خراسان برای آغاز جنگ مسلحانه در روستاها، اقدام کرده بودند. اما هیچ دست‌آوردی نداشتند. به این علت که تصور می‌کردند، جامعه ایران هنوز یک جامعه نیمه فئودال - نیمه مستعمره است و بنابراین آغاز مبارزه مسلحانه می‌تواند از حمایت دهقانان برخوردار شود و به یک جنگ دراز مدت توده‌ای و محاصره شهرها از طریق روستاها، نظیر چین بیانجامد. در این میان گرایش دیگری در میان این محافل وجود داشت که گرچه آنهم به مبارزه مسلحانه گرایش یافته بود، اما شیوه مبارزه مسلحانه در آمریکای لاتین و تجربه کوبا را با شرایط ایران مناسب‌تر می‌دید. این گرایش که در اواخر دهه ۴۰ وسیعاً رشد کرده بود و بخش وسیعی از محافل کمونیستی را در برمی‌گرفت، دو نقطه متمایز کننده داشت.

اولاً - تغییراتی را که در ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران در پی فرم ارضی رخ داده بود، تحلیل کرد و نتیجه گرفت که پی‌آمد این تغییرات، تسلط شیوه تولید سرمایه‌داری در ایران است. بنابراین به تمام سردرگمی‌ها در مورد ساختار اقتصادی - اجتماعی جامعه ایران پایان بخشید. نکته دوم بهره‌گیری از تاکتیک مسلحانه، به عنوان یک تاکتیک محوری برای حفظ ادامه کاری در مبارزه و سازماندهی تمام محافل فعال در یک تشکل واحد بود. پاسخ نظری به این دو مسئله بود که راه را بر سیاهکل و مبارزات سازمان گشود و سواى یک مسئله عملی که بعداً به آن می‌پردازم، گرایش وسیعی را به سازمان پدید آورد و ادامه کاری آن را در مبارزه تضمین کرد. در واقعیت، نقش سیاهکل و سازمان در این بود که بر بی عملی و بحران موجود غلبه کرد.

در اینجا می‌خواهم به دو نکته نیز اشاره کنم، اولاً - به رغم این که دو گروهی که بنیانگذار سازمان بودند، درک‌های متفاوتی از کاربرد تاکتیک مسلحانه داشتند، در عمل آنچه که رفیق جزئی از آن به عنوان تاکتیک محوری نام می‌برد، نقش تعیین کننده در انجام وظائف مرحله‌ای سازمان و تثبیت آن داشت. گرچه در مرحله بعد، یعنی پس از تثبیت سازمان و تضمین ادامه کاری آن، وقتی که نیروهای وسیعی به سمت سازمان روی آوردند، این تاکتیک نمی‌توانست، نقش محوری خود را حفظ کند و ادامه آن، لطمات جدی به سازمان وارد آورد. تاکتیک محوری که برای هر سازمان کمونیست حائز اهمیت جدی‌ست، نه تاکتیک عمده توده‌هاست و نه تاکتیک‌های فرعی آنها، بلکه آن حلقه خاصیست که یک سازمان پیش‌آهنگ باید در زنجیره بی‌انتهای مبارزات سیاسی، در هر مقطعی آن را در دست داشته باشد تا بتواند تمام این زنجیر را در اختیار داشته باشد و این همان حلقه‌ای است که با در دست داشتن آن وحدت اشکال متعدد مبارزه و گذر به هدف استراتژیک می‌تواند تأمین گردد. از این رو به رغم این که یک سازمان پیش‌آهنگ در مراحل مختلف مبارزه، وسایل گوناگون مبارزه را به خدمت می‌گیرد و از روش‌ها و نقشه‌های متنوع استفاده می‌کند، در هر مرحله‌ای یکی از آنها همان حلقه خاص، یا تاکتیک محوریست که با در دست داشتن آن می‌تواند، اهداف تاکتیکی و استراتژیک خود را عملی سازد. بنابراین تاکتیک مسلحانه، یا تاکتیک تبلیغ مسلحانه، چنین نقشی در سازمان داشت.

نکته دیگری هم که می‌خواستم به آن اشاره کنم و ارتباط پیدا می‌کند با به‌کارگیری تاکتیک مسلحانه در این مرحله از مبارزات سازمان، مرزهاییست که مسالمت و قهر را در مبارزه از یکدیگر جدا می‌سازد.

کمک های مالی

کانادا

۳۰ دلار	مهران بندر
۵۰ دلار	لاکومه
۵۰ دلار	صدای فدائی
۱۰ دلار	نرگس
۱۰ دلار	نقیسه نصری
۱۰۰ دلار	دمکراسی شورانی ۱
۳۰ دلار	زنده باد سوسیالیسم
۲۰ دلار	رفیق فرهاد سلیمانی
۲۰ دلار	بباد رفقای جانباختگان بلوچستان
۳۰ دلار	زنده باد سوسیالیسم
۲۰ دلار	رفیق بهمن آژنگ
۲۵ دلار	رفیق کمال بهمنی

سوئیس

۱۰۰ فرانک	شورا
۱۰۰ فرانک	اشرف
۱۰۰ یورو	به یاد جانباختگان بهمن ماه

ایران

۲۰۰۰ تومان	احمد شاملو
۳۰۰۰ تومان	رفیق حمید مومنی
۵۰۰۰ تومان	رفیق بیژن جزنی
۱۰۰ یورو	قیام بهمن و سیاهکل

آلمان

۱۰۰ یورو	قیام سیاهکل
۱۰۰ یورو	رفیق صفائی فراهانی
۱۰۰ یورو	رفیق جلیل انفرادی
۱۵ یورو	نادر شایگان
۱۵ یورو	بهرروز دهقانی

فرانسه

۷۵ یورو	به یاد جانباختگان ترکمن صحرا
۷۵ یورو	به یاد شورا
۱۰۰ یورو	رفیق مسعود رحمتی

دانمارک

۱۰۰ کرون	مرضیه احمدی اسکونی
۱۰۰ کرون	صمد بهرنگی

هلند

۱۵۰ یورو	عباس سورگی
۱۰۰ یورو	سیاهکل
۱۰۰ یورو	منصور اسکندری
۱۰۰ یورو	یدالله گل مژده (نظام)
۱۰۰ یورو	احمد غلامیان لنگرودی (هادی)
۱۰۰ یورو	سیامک اسدیان (اسکندر)
۱۰۰ یورو	محسن مدیر شانه چی
۱۰۰ یورو	نقیسه نصری (نسترن)
۱۰۰ یورو	محمدرضا بهکیش (کاظم)
۱۰۰ یورو	اشرف بهکیش
۱۰۰ یورو	منیژه طالبی

سوئد

۵۰ یورو	شروین
---------	-------

خوبی ببینید. چنین تأثیری را نمی‌توان در مورد هر مبارزه و سازمان سیاسی دید. نمونه‌های متعددی از این تأثیر را در زمینه‌های دیگر نیز می‌توان یافت.

نشریه کار- رفیق بیژن جزنی درجایی می‌گوید: "پیشاهنگ قادر نیست بدون این که خودمشعل سوزان و مظهرفداکاری و پایداری باشد، توده هارادراه انقلاب بسیج کند."

شما اگر بخواهید به برجسته‌ترین خصوصیات حماسه سازان سیاهکل، بنیانگذاران، کادرها و اعضای سازمان چریکهای فدائی خلق اشاره ای داشته باشید، چه می‌گویید؟

رفیق توکل- به باور من، هیچ سازمان و حزب سیاسی نمی‌تواند به یک پیشاهنگ واقعی طبقه کارگر تبدیل شود، مگر آنکه توده‌های کارگر و زحمتکش، در عمل، در جریان مبارزه ببینند که گفتار و کردار این حزب، بر هم منطبق‌اند. حزب‌شان به آنچه که می‌گویند، عمل می‌کند. در هر مبارزه‌ای در پیشاپیش آنها حرکت می‌کند، در دشوارترین شرایط نبرد طبقاتی، آماده هرگونه فداکاری‌ست و تحت هیچ شرایطی آنها را تنها نخواهد گذاشت. همواره صادق است و به آرمان‌ها و اهداف پای‌بند. خلاصه کلام این که سازمان و حزب پیشاهنگ طبقه باید تبلور تمام خصائل انسانی، رادیکال، انقلابی و کمونیستی طبقه کارگر باشد.

پیش از این اشاره کردم که حزب توده چه تأثیر منفی از کمونیسم در ذهنیت توده‌های کارگر و زحمتکش ایجاد کرده بود. یکی از خدمات بزرگ سازمان ما، در هم شکستن این ذهنیت منفی نسبت به کمونیسم و جریانات کمونیست بود. سازمان ما در عمل و در جریان مبارزه، نشان داد که حرف و عمل اش یکی‌ست. به خاطر اهداف و آرمان‌های کمونیستی خود، آماده هرگونه فداکاری‌ست. در دفاع از منافع و اهداف توده‌های کارگر و زحمتکش، در مبارزه علیه دشمن طبقاتی سرسخت و استوار است. این را در نبرد رویاروی در سیاهکل، در درگیری‌های مسلحانه اعضای سازمان در شهرها، در ایستادگی، مقاومت و تحقیر دشمن در زندان‌ها، زیر شکنجه و جوخه‌های اعدام نشان داد. صداقت، فداکاری و استواری در مبارزه، تسلیم ناپذیری و پای‌بندی به اهداف، برجسته‌ترین خصلت‌های رفقای ما بوده است.

نداشته باشد. معیاری که بتوان قضاوت کرد، همین بود.

آغاز مبارزه سازمان، تأثیرات غیر قابل انکاری بر جریانات سیاسی دیگر به ویژه جریانات چپ برجای گذاشت. گروه‌هایی که مستقل از سازمان شکل گرفته بودند، اما به مبارزه مسلحانه باور داشتند، یا به سازمان پیوستند و یا به رغم فعالیت مستقل‌شان، خود را متعلق به جریان فدائی می‌دانستند. سازمان‌های مخالف مشی سازمان که تا پیش از سیاهکل حضوری بالنسبه فعال داشتند، به کلی ناپدید شدند. سازمان انقلابی حزب توده، توفان از این نمونه بودند. برخی گروه‌ها نظیر ساکا خود را منحل کردند، چرا که کارگران جوان تر عضو آنها، به مبارزه مسلحانه روی آورده بودند و این مسئله بحران درونی جدی برای آنها ایجاد کرده بود. در واقعیت، پس از سیاهکل و گسترش مبارزات مسلحانه در شهرها، سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، تنها نیروی فعال کمونیست در ایران بود. فقط پس از تحولات درونی سازمان مجاهدین خلق و تغییر مواضع گروهی که خود را مارکسیست اعلام نمودند، این گروه نیز در محدوده بسیار کوچکی فعالیت داشت.

زندان نیز جایی بود که می‌شد، بر مبنای آن در مورد نقش و تأثیرگذاری سازمان قضاوت کرد. مجموعاً از حدود ۴ تا ۵ هزار نفری که در این دوره دستگیر و به حبس محکوم شدند، بیشترین نیرو که اکثریت زندانیان سیاسی رژیم شاه را تشکیل می‌دادند، نیروهای سازمان بودند. پس از سازمان، نیروهای وابسته به مجاهدین خلق قرار داشتند. گرایش طرفدار چین و نظرات مائوتسه‌دون، گروه کوچکی را تشکیل می‌دادند، تعداد انگشت شماری هم توده‌ای بود که اغلب از همان دوران کودتای ۲۸ مرداد در زندان به سر می‌بردند، چند نفری هم طرفدار خمینی بودند که در پی انشعاب در سازمان مجاهدین خلق، گروهی از نیروهای مجاهدین به آنها پیوستند و وزن بیشتری در زندان پیدا کردند. به هر حال آنچه که مورد نظر بود، ارزیابی از تأثیر گذاری سازمان، با توجه به ترکیب زندانیان سیاسی دوران رژیم شاه بود.

شما می‌توانید تأثیر مبارزه سازمان را حتا در عرصه ادبیات و هنر این دوره و آثار برجسته‌ترین نویسندگان و هنرمندانی که هیچ رابطه مستقیمی هم با سازمان نداشتند به

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

"لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها"، چشم‌انداز و نتایج

خلاصه ای از اطلاعاتی‌های سازمان

در پی اعدام ۱۰ تن در روز چهارشنبه دوم بهمن ماه در زندان اوین سازمان ما با صدور اطلاعیه ای خواستار توقف اعدام این قربانیان نظم ضد انسانی سرمایه شد. در این اطلاعیه گفته شده است "روزنامه های ایران، روز پنج شنبه سوم بهمن ماه، خبر از اعدام ۱۰ تن در زندان اوین دادند. این عده، که به گفته روزنامه ها بین ۲۱ تا ۴۰ سال سن داشتند، در سحرگاه روز چهارشنبه، دوم بهمن، با اتهاماتی نظیر قتل و سرقت به طناب دار دژ خیماں جمهوری اسلامی سپرده شدند، تا جنایت دیگری به کارنامه خونین رژیم افزوده گردد."

در بخش دیگری از این اطلاعیه ضمن اشاره به اقدامات جنایتکارانه رژیم برای برقراری نظم و امنیت گفته می شود "اما مردم ایران می دانند که در تمام طول عمر این رژیم، مرگ حکومت کرده است. قتل و کشتار، در تمام این سال ها، نه تنها راه مقابله با مخالفین سیاسی، بلکه پاسخ "اسلام" به انسان های زجر دیده ای بوده است که در فقر و فلاکت ذاتی نظم ناعادلانه سرمایه غرق بوده و همچون هر غریقی برای فرار از مرگ ناشی از گرسنگی دست به قتل و سرقت زده اند. اما مقصر واقعی کیست؟ قربانیان نظم سرمایه و یا پاسداران مرتجع این نظم". در ادامه گفته می شود که سازمان ما "رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی را مقصر اصلی سیه روزی و فقر توده های مردم ایران" دانسته و هدف از "کشتار مخالفان و اعدام قربانیان حاکمیت اسلام و سرمایه تنها طولانی کردن عمر ننگین رژیم" است. در خاتمه این اطلاعیه آمده که "نخستین پیش شرط تحقق آزادی، رفاه و آینده روشن، سرنگونی رژیم پاسدارسیاهی و مرگ است. تنها با تشدید مبارزات توده های جان به لب رسیده مردم و رهبری طبقه کارگراست که می توان رژیم جمهوری اسلامی را برای همیشه به گورستان تاریخ سپرد."

سلسله فشارهای اقتصادی و معیشتی که بر دوش کارگران و زحمتکشان تحمیل نموده است، با تصویب و اجرای این طرح، رگوردهای پیشین خود را شکسته است.

رژیم جمهوری اسلامی از این طریق نیز، تکلیف خود را با توده های کارگر و زحمتکش به طور کامل یکسره کرده است. وقت آن است که کارگران و زحمتکشان نیز، تکلیف این رژیم را یکسره سازند.



بیوشاند. بر پایه این سیاست، مبنای قیمت‌ها، همه جا، قیمت‌های بین‌المللی خواهد بود. امروز بهای یک بشکه نفت ۳۵ دلار است و مردم ایران نیز باید به جای معادل ۵ دلاری که تاکنون برای هر بشکه نفت می‌پرداخته‌اند، معادل ۳۵ دلار برای آن بپردازند و لابد در آینده نیز اگر به هر دلیل، قیمت نفت در بازار بین‌المللی افزایش پیدا کند و فرضاً به ۴۰ دلار و ۵۰ دلار برسد، متعاقب آن در ایران نیز مردم به تناسب افزایش قیمت نفت در بازار بین‌المللی باید مبالغ بیش‌تری بپردازند. جمهوری اسلامی با اجرای طرح‌های اقتصادی خود می‌خواهد قیمت‌ها را به سطح کشورهای اروپایی برساند. اما به این موضوع بسیار مهم کاری ندارد که در کشورهای اروپایی اولاً نرخ تورم تا این حد بالا نیست. ثانیاً میزان متوسط دستمزد و حقوق در این کشورها، بسیار بیش‌تر از ایران و نزدیک به ۱۰ برابر دستمزدهای کارگری است!

دستمزدهای کارگری در ایران، به هیچ‌وجه بامخارج و هزینه های زندگی خوانانی ندارند. سطح دستمزدها در مقایسه با هزینه ها به قدری کم و ناچیز است که اکثریت قریب به اتفاق کارگران و زحمتکشان در زیر خط فقر زندگی می کنند. این شکاف و ناهماهنگی آن قدر عمیق و عیان است، که حتا برخی از کارفرمایان و سخنگویان آن هانیز نمی توانند وضعیت اسف بار و سطح نازل معیشتی کارگران و ناچیز بودن دستمزدهارا انکار کنند. عباس وطن پرور، دبیر شورای هماهنگی کارفرمایان، در گفتگو با خبرگزاری مهر، در این باره می گوید "نمی توان بین حقوق پایه ۲۲۰ هزار تومان و خط فقر ۷۸۰ هزار تومانی تعادلی برقرار کرد. انجام این هماهنگی غیرممکن است." [خبرگزاری مهر - ۶ بهمن ۸۷]

این، توصیف وضعیت کنونی کارگران، یعنی پیش از اجرای لایحه دولت و آزادسازی قیمت هاست، آن هم از زبان کسی که خود، کارفرما و یاسخن گوی آن هاست! این نقل قول کوتاه، نشان دهنده وجود یک دره عمیق، میان دستمزدها و هزینه ها و بیان کننده ی معیشت و زندگی اسف بار و زیر خط فقر کارگران است. بدیهی ست که با اجرای لایحه به اصطلاح هدفمند کردن یارانه ها، یعنی آزادسازی و چندبرابر شدن قیمت ها، وضعیت اقتصادی و معیشتی کارگران، از این هم وخیم تر خواهد شد.

وزیر اقتصاد جمهوری اسلامی که مدافع سفت و سخت لایحه دولت و آزادسازی و چندبرابر شدن قیمت هاست، از روی بی‌اطلاعی و یا به قصد عوام‌فریبی می‌گوید، با اجرای لایحه هدفمند کردن یارانه‌ها، "در سال آینده نرخ تورم نسبت به سال جاری قطعاً کمتر خواهد بود". اما تمامی شواهد موجود حاکی از آن است که نرخ تورم و قیمت کالاها و خدمات، افزایش خواهد یافت. فقر و ناداری و گرسنگی، شدیدتر و عمیق‌تر از آنچه که تاکنون وجود داشته است، انبوه بیش‌تر و آحاد گسترده‌تری از مردم کارگر و زحمتکش را به کام خود خواهد کشید. جمهوری اسلامی در

تنها ۶۰ درصد عواید حاصل از آزادسازی قیمت آب و برق و گاز و دیگر حامل‌های انرژی ظاهر آ قرار است تحت عنوان یارانه نقدی به مردم برگردانده شود و ۴۰ درصد آن، یکجا به جیب دولت سرازیر می‌شود. ثانیاً با توجه به کاهش فاحش قیمت نفت و بخشاً کاهش تولید و صدور آن، به ویژه با توجه به درصد بالای نرخ تورم، دولت مطلقاً توان پرداخت یارانه نقدی به میزانی که افزایش غیر قابل کنترل قیمت‌ها و نرخ تورم را جبران کند، ندارد. از این‌ها گذشته، هنوز که هنوز است مکانیسم پرداخت یارانه‌ها و کم و کیف آن نیز تاکنون نامشخص مانده است. محمدرضا فرزین، سخنگوی کار گروه تحول اقتصادی در مورد پرداخت یارانه‌ها می‌گوید، دولت طرحی داده است که بر اساس آن، یارانه‌ها به صورت نقدی، غیر نقدی و نیز دریافت سهام خواهد بود که مردم مختارند یکی از این شقوق را انتخاب کنند. نامبرده چند لحظه بعد می‌گوید: "دولت هنوز به نتیجه نهایی نرسیده است که پرداخت یارانه‌ها به چه نوعی باشد!" [دنیای اقتصادی - ۱۵ دی ۸۷]. بنابراین، این که یارانه‌ها از چه طریقی، چه مبلغ، چگونه، به چه کسانی، از چه موقعی، برای چه مدتی پرداخت خواهد شد، این‌ها همه کماکان مبهم اند و ناروشن!

قابل ذکر است که آثار تورمی و پیامدهای اجرایی شدن طرح تحول اقتصادی و یا همین لایحه به اصطلاح هدفمند کردن یارانه‌ها، آن قدر زیاد و ریسک آن به قدری بالاست که بسیاری از موافقان آن نیز پی در پی به دولت هشدار می‌دهند و کسانی مانند محبوب دبیر کل خانه کارگرنیز از "ملتهب" شدن محیط‌های کار و "به هم ریختن اوضاع" سخن می‌گویند. برخی دیگر این لایحه را یک شوک شدید اقتصادی می‌نامند و عواقب وخیم اقتصادی و اجتماعی این "شوکت‌تراپی" را هشدار می‌دهند و به زبان‌های مختلف، دولت را از اجرای یکباره‌ی طرح برحذر می‌دارند و آن را به اجرای مرحله‌ای طرح مربوطه ترغیب می‌کنند. خامنه‌ای ضمن حمایت از دولت و طرح‌های آن، در نامه‌ای خطاب به رئیس جمهور که در عین حال برای رؤسای مجلس، قوه قضاییه و مجمع تشخیص مصلحت نظام هم ارسال شده و خبرگزاری فارس مورخ ۱۰ / ۲۱ / ۸۷ آن را انتشار داده است، ضمن آن که "اعطای یارانه‌های هدفمند" را "گسترش عدالت اجتماعی" نام نهاده است، اما بر اجرای تدریجی آن تأکید نموده است.

با این وجود، باید بر این موضوع تأکید نمود که اجرای تدریجی و چند مرحله‌ای یا یکباره‌ی این طرح، تغییری در اصل و ماهیت قضیه ایجاد نمی‌کند. هدف، از آزادسازی کامل قیمت‌ها، افزایش بهای کالاها و خدمات اساسی به سطح قیمت‌های بین‌المللی و حذف سوبسیدهاست. این سیاستی ست که رژیم جمهوری اسلامی از زمان اولین دوری ریاست جمهوری رفسنجانی تاکنون مستمراً در تدارک اجرای آن بوده است و اکنون پس از دو دهه می‌خواهد به طور کامل به آن جامه‌ی عمل

تشدید روند سرکوب در دانشگاه ها و واکنش های اعتراضی دانشجویان

چنانکه در ماه های اخیر، علاوه بر گسترش اعدام ها، شاهد تشدید سرکوب در عرصه های دیگر اجتماعی از قبیل، جنبش های کارگری، زنان و معلمان نیز بوده ایم.

مستثنا از اینکه رژیم در پیشبرد اهداف سرکوبگرانه خود موفق باشد یا نباشد که واقعیات موجود جامعه، ناکامی و استیصال رژیم در متوقف ساختن پیشروی اعتراضات جنبش های اجتماعی و توده های مردم را نشان می دهد- تشدید اقدامات سرکوبگرانه رژیم را تنها باید در وحشت رژیم از نارضایتی توده های میلیونی جامعه دید.

رژیم حاکم بر ایران، هم اکنون بیش از هر زمان دیگر خود را در معرض خطر بروز نا آرامی های عمومی و خیزش های جنبش های اجتماعی می بیند. و به زعم خود، چاره کار را تنها در تشدید سرکوب مردم در عرصه های مختلف اجتماعی می داند. لذا جنبش دانشجویی نیز از این قاعده مستثنا نبوده و نخواهد بود. تا جاییکه رژیم هم اکنون علاوه بر اعمال شیوه های عمومی سرکوب و تا کنونی خود، در صدد است تا ابزارهای دهه شصت را نیز، مجدداً در دانشگاه های کشور فعال و در عرصه های وسیعتری به کار گیرد.

از آنجاییکه جمهوری اسلامی به رغم بگیر و ببندهای هر روزه خود، قادر نشده جنبش دانشجویی را مهار کند، از آنجاییکه رژیم، از کشتادن جنبش دانشجویی به زانده حکومت مایوس شده است، و از آنجاییکه مزدوران بسیج دانشجویی هم اکنون فاقد هر گونه اعتباری در میان مردم و دانشگاه های کشور هستند، رژیم با رویای شکست خورده سال های دهه شصت که با ضد انقلاب فرهنگی اردیبهشت ۵۹، مزدوران سپاهی و بسیجی خود را در قالب دانشجو و "تشکل های دانشجویی" بر دانشگاه های کشور حاکم ساخت، دوباره در تلاش است تا با طرح سهمیه ۴۰ درصدی برای "بسیجیان فعال" و گسیل بیشتر این مزدوران اطلاعاتی رژیم به دانشگاه های کشور، با نام "دانشجو" و زیر پوشش "تشکل های بسیج دانشجویی"، فضای جنبش دانشجویی را به تشنج بکشاند. و در نهایت با عواقب کمتری، سیاست سرکوبگرانه ی خود را در دانشگاه های کشور دنبال کند.

لذا با توجه به بحران های عدیده ای که جمهوری اسلامی هم اکنون با آنها دست به گریبان است، و با توجه به اهداف دراز مدت جمهوری اسلامی در تشدید فضای سرکوب و جو اختناق بیشتر در دانشگاه های کشور و جامعه، ضرورت تلاش فعالین جنبش دانشجویی به ویژه نیروهای رادیکال، چپ و سوسیالیستی دانشگاه های کشور، جهت هم آهنگ سازی فعالیت ها و مبارزات و ایجاد اتحاد و همبستگی در صفوف دانشجویان دانشگاه های سراسر کشور، برای مقابله عمومی با اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی و همراهی با دیگر جنبش های اجتماعی به ویژه جنبش کارگری ایران، بیش از هر زمان دیگری احساس می شود.

سال و نیم حبس تعزیری برای محمد صیادی از فعالین دانشجویی دانشگاه بوعلی همدان، احضار تعدادی از دانشجویان دانشگاه مازندران و دانشگاه صنعتی بابل به کمیته انضباطی، دادگاهی شدن سه دانشجوی فعال در تهران و اعمال فشارهایی از این دست، جزء سیاست عمومی و رایج جمهوری اسلامی هستند که همواره در دانشگاه های کشور اعمال شده است.

از آنجهت تاکید بر سیاست سرکوب سیستماتیک و متمرکز رژیم روی دانشجویان دانشگاه شیراز، قابل تامل است که، رژیم هر از چند گاهی این سیاست را روی دانشجویان یکی از دانشگاه های کشور اعمال می کند. دانشگاهی که در هر مقطع زمانی، بیشترین و موثرترین اعتراضات را نسبت به تحقق مطالبات دانشجویی داشته است، به بیان دیگر، دانشگاهی که در یک زمان معین، در پرتو اعتراضات گسترده صنفی-سیاسی دانشجویان خود، به کانون اعتراضات جنبش دانشجویی تبدیل شده باشد، با شدیدترین سرکوب های رژیم رو به رو شده است.

جمهوری اسلامی با پیشبرد این سیاست و متمرکز کردن سرکوبگری عریان خود در یک دانشگاه معین، از یک طرف می خواهد عواقب اقدامات سرکوبگرانه خود در دانشگاه و بازتاب آن در میان افکار عمومی را به حداقل برساند. و از طرف دیگر، با ایزوله کردن اعتراضات دانشجویان هر دانشگاه، در چهار دیواری همان دانشگاه، مانع از اعتراضات سراسری و هم زمان دانشجویان در تمام دانشگاه های کشور گردد. چنانکه شاهدش هستیم، تا کنون در پیشبرد این امر موفق نیز بوده است. و این نتیجه یکی از ضعف های کنونی جنبش دانشجویی ایران است.

جنبش دانشجویی ایران، به رغم دست آوردهای بزرگی که در دهساله اخیر کسب نموده، به رغم گسترش اعتراضات دانشجویی، به رغم رشد روز افزون گرایش چپ و سوسیالیستی این جنبش، که هویت خود را به ویژه در حرکت های اعتراضی، طرح شعارهای رادیکال و دفاع از مطالبات کارگران و توده های زحمتکش ایران در سال های اخیر به روشنی نشان داده است، تا کنون نتوانسته قدم های موثری در جهت همانگ کردن مبارزات در دانشگاه های سراسر کشور بردارد.

طبیعتاً تا زمانی که دانشجویان یک دانشگاه، مورد تهاجم و یورش سیستماتیک عوامل حراست دانشگاه، کمیته انضباطی و نیروهای اطلاعاتی رژیم قرار می گیرند، بدون اینکه از اعتراضات حمایتی دانشجویان دیگر دانشگاه های کشور نسبت به خود برخوردار باشند، جمهوری اسلامی نیز بی دغدغه و نگرانی از عواقب اقدامات سرکوبگرانه اش، علاوه بر سرکوبگری های عمومی و رایج خود، سیاست سرکوب متمرکز و سیستماتیک را نیز، هر چند وقت یکبار در یک دانشگاه معین پیش خواهد برد.

واضح است که، تشدید سرکوب در دانشگاه های کشور جدا از اقدامات سرکوبگرانه جمهوری اسلامی در کل جامعه نیست و نخواهد بود.

را به اجرا می گذارند. در این رابطه فعالین دانشجویی دانشگاه شیراز در سومین بیانیه خود، متذکر شدند که علاوه بر اعمال فشارهای روحی و روانی بر دانشجویان بازداشت شده، این دانشجویان مورد آزار و شکنجه های جسمانی نیز قرار گرفته اند.

اما به رغم همه این وحشیگری ها، به رغم همه این بگیر و ببندها، رژیم نه فقط قادر به ایجاد رعب و وحشت در میان دانشجویان نشده است، نه تنها در پیشبرد اهداف و اقدامات سرکوبگرانه خود ناکام مانده است، بلکه دانشجویان با ادامه اعتراضات خود نشان داده اند که، رژیم با اعمال فشار و به کارگیری شیوه های سرکوب، قادر نیست سکوت گورستانی خود را بر فضای دانشگاه های کشور تحمیل نماید.

چنانکه در همین دو هفته اخیر، دانشجویان دانشگاه شیراز در اجتماعات اعتراضی خود، با سر دادن شعارهایی چون، "دانشجوی زندانی آزاد باید گردد"، "اگر تیر و فتنه بارد، جنبش ادامه دارد"، "ریاست دانشگاه، استعفا، استعفا، مرگ بر دیکتاتور"، علاوه بر اعتراض به فضای سرکوب و بازداشت دانشجویان، اعلام کرده اند که تا تحقق خواست هایشان به اعتراضات خود ادامه خواهند داد. تا جاییکه اعضا شورای صنفی خوابگاه پسرانه دانشگاه علوم پزشکی شیراز نیز، در حمایت از دانشجویان معترض، اعلام کرده اند که در صورت برآورده نشدن خواست هایشان، به صورت دسته جمعی استعفا خواهند داد.

لغو احکام دانشجویان ممنوع الورد، متوقف شدن احضار دانشجویان به کمیته انضباطی، آزادی دانشجویان بازداشت شده، عذر خواهی مسئولین دانشگاه و حراست به خاطر رفتار توهین آمیز و برخورد فیزیکی با دانشجویان و نیز برجیده شدن دوربین های مدار بسته از آسانسورهای خوابگاه، از جمله مطالبات فوری دانشجویان بوده است.

هر چند بر اثر تداوم اعتراضات دانشجویان، روز پنجشنبه سوم بهمن، دو تن از آخرین دانشجویان بازداشت شده دانشگاه شیراز نیز، از زندان آزاد و در میان طنین شعار "مرگ بر دیکتاتور" دانشجویان معترض، به دانشگاه باز گشتند، اما این به معنای متوقف شدن سیاست اختناق و سرکوب رژیم نخواهد بود.

تاکید روی سیاست سرکوب سیستماتیک و متمرکز رژیم که هم اکنون روی دانشجویان دانشگاه های شیراز اعمال می گردد، البته به این معنا نیست که دانشجویان دانشگاه های دیگر، از اقدامات سرکوبگرانه رژیم در امان هستند. چنانکه در همین مدت، همزمان با سرکوب دانشجویان شیراز، شاهد اعمال فشار رژیم بر دیگر دانشگاه های کشور، از جمله دانشگاه های تهران، سیستان و بلوچستان، مازندران، پلی تکنیک، همدان، تبریز و... بوده ایم.

احضار ۳۰ تن از دانشجویان دانشگاه تهران به کمیته انضباطی، دادگاهی شدن هشت تن از فعالین دانشجویی دانشگاه تبریز، صدور شش

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany آلمان

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark دانمارک

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland سوئیس

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland هلند

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada کانادا

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I . W . A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره‌های فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۶۶
۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیکی E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaiian (Minority)
No 542 January 2009

تشدید روند سرکوب در دانشگاه ها و واکنش های اعتراضی دانشجویان

بوده است.

رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی، از دو سو دانشجویان دانشگاه شیراز را مورد حمله و تهاجم قرار داده است. نیروهای سرکوبگر حراست و کمیته به اصطلاح انضباطی با همدستی آشکار محمد هادی صادقی رئیس دانشگاه شیراز، در درون دانشگاه به یکه تازی و اعمال فشار بر دانشجویان مشغولند و ماموران اطلاعاتی رژیم نیز، با همکاری دستگاه قضائی، امر سرکوب دانشجویان را در خارج از دانشگاه پیش می برند. عوامل حراست، با ضرب و شتم دانشجویان و جلوگیری از ورود فعالین دانشجویی به دانشگاه، وظیفه به اصطلاح دینی و اسلامی خود را انجام می دهند. کمیته سرکوبگر انضباطی، با احضار گسترده دانشجویان و صدور احکام توبیخ، تعلیق، اخراج و محرومیت از تحصیل، راه را برای پرونده سازی علیه دانشجویان هموار می کند. رئیس دانشگاه در اقدامی پلیسی، اسامی دانشجویان فعال را با "شائبه وجود ارتباط دانشجویان با خارج از کشور" به ارگان های امنیتی رژیم رد می کند و سپس در بیرون از دانشگاه، نیروهای اطلاعاتی و قضائی رژیم، وارد عمل شده با دستگیری، بازداشت و شکنجه دانشجویان، پرده سوم نمایش سرکوب دانشجویان در صفحه ۹

ایام، دست به گریبانند. اعتصاب و اعتراضات دانشجویان شیراز در اسفند ماه ۸۶، که خشم جمهوری اسلامی و نیروهای سرکوبگرش را نسبت به دانشجویان شیراز بر انگیخته بود، با به تشنج کشیده شدن مراسم حضور لاریجانی در دانشگاه شیراز در آبان ماه ۸۷، که به سردادن شعارهایی علیه احمدی نژاد و نیز غیر قانونی دانستن مجلس هشتم و ریاست لاریجانی بر این مجلس منجر گردید، بیان روشنی از روحیه مبارزه جوئی و مقاومت دانشجویان این دانشگاه است. رژیم جمهوری اسلامی برای درهم شکستن این روحیه مبارزه جوئی، سرکوب دانشجویان دانشگاه شیراز را در صدر اقدامات سرکوبگرانه خود قرار داده است.

در چند هفته اخیر، روزی نیست که شاهد اخباری از قبیل احضارهای گسترده، اخراج، تعلیق، ستاره دار شدن، ممنوع الورد و یا بازداشت دانشجویان دانشگاه شیراز نبوده باشیم. احضار ۳۷ دانشجوی دانشگاه شیراز به کمیته ی انضباطی، صدور حکم ۲۸ ترم محرومیت از تحصیل، احضار ۱۴ تن به کمیته ی انضباطی و همچنین بازداشت دوازده تن از دانشجویان دانشگاه شیراز توسط دستگاه اطلاعاتی، حاصل اقدامات سرکوبگرانه رژیم در چند هفته اخیر



برنامه های رادیو دمکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۸ / ۳۰ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می توانید از طریق:

سایت رادیو دمکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن:	۱۳ درجه شرقی
فرکانس پخش:	۱۱۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	عمودی
FEC	۵ / ۶
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دمکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای دمکراسی شورایی:
۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی